

رضایت یا سکوت در قبال ظلم به معنای همراهی با آن است



آیت‌الله محمد فائز نجفی از شاگردان مبرز مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ جواد تبریزی است که هم‌اکنون از اساتید و فقهای عالی حوزه علمیه به شمار می‌آید. ایشان در پی جنایات روزهای اخیر که در سرزمین فلسطین روی داده است، در درس خارج خود حکم فقهی همراهی یا رضایت به جنایات و ظلم را تبیین کرد. متن کامل بیانات تقدیم می‌شود:

در خصوص حوادث اخیر فلسطین مکرر اتفاق افتاد که بی‌اختیار گریه‌ام می‌گرفت، نه گریه‌ای آرام، بلکه گاهی بی‌اختیار از این بی‌رحمی و قساوتی که در حق عده‌ای از ضعیفان رخ داده است صدای بلند می‌شد. من با نظامی‌های طرفین شامل مرد و زن کاری ندارم، ولی این ظلمی که برای یک عده‌ای از مردم ناتوان، بچه و زن‌های منزله و اشخاص عزّزل در هر نقطه‌ای از این نقاط دارد اتفاق می‌افتد جدای از مسئله‌ای تدین، عواطف انسان را به جد منقلب می‌کند. ضمن این که ما مسلمان هستیم و وظیفه‌ای مسلمانان ما اقتضاء می‌کند نه فقط نسبت به مسلمان حتی نسبت به غیرمسلمان، اگر کسی مظلوم و مضطر است، تا جایی که برایمان مقدور است از او دفع ضرورت کنیم.

مرحوم آقای تبریزی این حدیث «مَنْ سَمِعَ رجلاً ينادي يا لَئِمُّ الْمُسْلِمِينَ فَلَا مُمْسِكٌ بِمُسْلِمٍ» را مطرح می‌کرد، در مقام این‌که رفع ضرورت مضطر بر مسلمین در حدی که مقدور است مثل صوم و صلات واجب است. لا فرق فی المضطر بین مسلم و غیر مسلم. اگر ممکن نیست حداقل وظیفه‌ای که هر مسلمانی دارد کراهت، نفرت و انزجار از آن امر نامشروعی است که دارد اتفاق می‌افتد.

جدا از مسائل دینی و احکام دینی، جنگ یک قواعدی دارد، شرایطی دارد، احکامی دارد که در کل اذهان بشری مرتکز است. در شریعت اسلام هم روی این قواعد صحه گذاشته شده است. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ارَادَ أَنْ يُبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَلَا جُلُوسَ لَهُمْ بِبَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تَغْلُوا، وَلَا تُمَثِّلُوا، وَلَا تَغْدِرُوا، وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَلَا صَبِيًّا، وَلَا اِمْرَاةً، وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضُطَّرُّوا إِلَيْهَا»

رسول خدا، هرگاه تصمیم می‌گرفت که گروهی را برای جنگ بفرستد، آنها را فرا می‌خواند و پیش روی خویش می‌نشانند و می‌فرمود: «با نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا بروید و کینه توزی نکنید و کُشته‌های دشمن را مُثله نکنید (گوش و بینی و سایر اعضای بدنشان را نبُرید) و پیمان شکنی نکنید و پیرمرد از کار افتاده و کودک و زنی را نکشید و درختی را قطع نکنید - مگر وقتی که چاره‌ای جز آن نباشد - و اگر مسلمان دون پایه یا عالی‌رتبه‌ای یکی از مُشرکان را پناه داد، آن مشرک، در پناه اسلام است تا کلام خدا را بشنود. پس از آن، اگر از شما پیروی کرد [و مسلمان شد]، برادر دینی شماست و اگر امتناع ورزید، او را به پناهگاهش برسانید و از خدا بخواهید که در فرصت دیگری، شما را بر او چیره سازد.»

در روایت متعدد هم دارد و در کافی و غیر کافی هم هست. حضرت آن‌ها را به اُمیرهم دعوت می‌کرد، امیر را کنار خودش می‌نشانند و بقیه هم در قبال او بودند و به آن‌ها توصیه‌هایی می‌کرد که نه امیر بگوید من خبر نداشتم و نه آن مجاهدین بگویند که ما خبر نداشتیم. من برخی از اتفاقاتی که گاهی از افرادی که حتی به نام سرباز و مجاهد اتفاق می‌افتد غلط می‌دانم، اما این به این معنا نیست که یک اشتباهات و یا خطاها و گناهایی که از طرف دیگر اتفاق بیافتد، به واسطه‌ی خطای یک سرباز مسلمانی که یک کار ناپسندی کرده است، مشروعیت پیدا کند.

ولی در روایت دارد که این اصلاً سیره‌ی حضرت بود و یک بار هم نبود «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً»

در روایت دارد که وقتی حضرت سیدالشهداء (ع) در روز معركة ناتوان شد، لشگر به طرف حرم سیدالشهداء (ع) رفتند. حضرت فرمود: « [إِنِّي] اُقَاتِلُكُمْ وَ تَقَاتِلُونَنِي وَ النِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاَمْنَعُوا عَنَّا كُمْ وَ جِهَاتِكُمْ وَ طَغَاتِكُمْ مِنَ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا »، به جنگ خودم بیایید، من طرف جنگ شما هستم، زن و بچه چه گناهی کرده‌اند؟ این‌که نامردی است که شما یک اشخاص ناتوان را طرف خودتان قرار دهید در حالی که آن‌ها طرف جنگ شما نیستند.

من می‌خواهم بر اساس فقه حرف بزنم، نمی‌خواهم بر اساس خطابه بگویم. این‌که عرض می‌کنم در روایات متعددی هم وارد شده است، سپس مرحوم صاحب وسائل دو بار در وسائل به مناسبت ابواب امر به معروف و نهی از منکر دارد. یکی «باب وجوب انکار المنکر بالقلب علی کل حال و تحریم الرقابه»، قلباً باید منکرات را انکار کرد و به منکرات راضی نبود. در همه حال، در حال تقیه، غیرتقیه، قدرت، عدم قدرت باید راضی نبود. چون این معنا همیشه مقدور است. یک باب دیگر هم دارد که به نام «باب وجوب اظهار الکراهه للمنکر و الاعراض عن فاعله»، بعضی تخیل می‌کنند که این‌ها از مراتب نهی از منکر است. این‌ها اصلاً مراتب نهی از منکر نیست. نهی از منکر فعل مکلف در مقام انشاء منع فاعل از فعل منکر است؛ نکن، انجام نده. حالا یکی از مراتب آن بعد از نهی لسانی «بیده و احیاناً بسیفه» است. آن از مراتب نهی از منکر است. اما انکار به قلب و اظهار نفرت از کار ناپسند، این از وظایف عام است و ربطی به قضیه‌ی نهی از منکر به معنای مصطلح آن ندارد.

ذیل این باب روایاتی در وسائل و غیر وسائل هست. من یک روایت از این روایات را می‌خواهم برای شما بخوانم تا ببینید که اصلاً از نظر فقهی چه وظیفه و چه پیامدهای فقهی - حقوقی برای کسانی دارد که به منکرات راضی هستند. رئیس‌جمهور یک کشور معتبری از آن طرف دنیا راه بیافتد و به اینجا در بحبوحه‌ی جنایت یک عده بیاید و بگوید: هر کاری کنید من حامی هستم. ببینید که این روایت ما پیامد این را چه می‌گوید. من این روایت را می‌خوانم برای این‌که ببینید از نظر فقهی و حقوقی لوازم و توابعی که این کار دارد این است.

اولاً روایت، روایت صحیحه‌ی اعلائی است، روایتی است که مرحوم شیخ صدوق (رض) این روایت را از شیخ و استادش احمد بن زیاد بن جعفر همدانی - که علی القاعده باید همدان خود ما باشد، نه حمدان که از بیوت عرب - مرحوم علامه و ابن داوود در خلاصه گفته‌اند: «فاصلٌ دینٌ ثقةٌ». از علی بن ابراهیم بن ابیه ابراهیم بن هاشم، از همین خواجه ابا صلت هروی که از ثقات از خدام امام رضا (ع) است. مرحوم شیخ صدوق با چهار واسطه این روایت را نقل می‌فرمایند. مضمون روایت این است که راوی خدمت امام رضا (ع) عرض می‌کند که: آقا! ما شنیدیم امام صادق (ع) فرموده که اگر حضرت ظهور کند، اگر منتظر

ظهور کند و به همان تعبیری آمده که نیاز به احترام دارد که در متن روایت است، اگر ظهور کند «قتل زراری قتل الحسین (ع)». حضرت می‌فرمایند: همین‌طور است. راوی می‌گوید: آقا! «فقول لا تزر وازرة لا تزر وازرة و زرة أخرى» [1] ، زراری قتل‌ی سیدالشهداء (ع) چه ربطی به قتل‌ه دارد؟ حضرت می‌فرماید: «صدق فی جمیع اقواله»؛ خدا راست می‌گوید و لکن این‌که می‌بینید حضرت این کار را می‌کند به خاطر این است که این زره‌ی قتل‌ی سیدالشهداء (ع) به فعال آبائهم راضی هستند «و یفتخرون به»، چون راضی هستند «یقتلون».

اجازه دهید این روایت را بخوانم، اشکال نکنید که این روایت معرض عنه است. این روایت به این مضمون به سند معتبر متعدد است و شبهه‌ی آن را هم می‌خواهم دفع کنم. چون ممکن است بعضی تخیل کنند که؛ پس چطور شد؟ اگر کسی پدر من را کشته است. یک کسی به فعل او راضی است، من حق دارم هر دو را بکشم؟ قطعاً فقهاً جایز نیست. من این قدر بلد هستم، در عین حال این روایت را برای شما می‌خوانم و می‌خواهم برای شما معنا کنم. این معنایی که می‌خواهم عرض کنم ندیدم کسی فرموده باشد، شاید نفرموده باشد و شاید هم فرموده باشند .

روایت این است: ابن بابویه قال: باسناده عن عبد السلام بن صالح الهروي قال: قلت لابي الحسن علي بن موسى الرضا (ع): يا بن رسول الله ما تقول في حديث روي عن الصادق (ع) انه قال: اذا قام القائم (ع) قتل ذراري قتلة الحسين (ع) بفعال آبائهم، فقال (ع): هو كذلك، فقلت: فقول لا عز وجل: (ولا تزر وازرة وزر اخرى) فما معناه؟ قال: صدق فی جمیع اقواله، ولكن ذراري قتلة الحسين يرضون بفعال آبائهم ويفتخرون بها، ومن رضي شيئاً كان كمن اتاه، ولو ان رجلاً قتل في المشرق فرضي بقتله رجل في المغرب لكان الراضي عند لا عز وجل شريك القاتل، فانما يقتلهم القائم (ع) اذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم. قال: فقلت له: بأي شيء يبدأ القائم منكم اذا قام؟ قال: يبدأ ببني شعبة فيقطع ايديهم لانهم سراق بيت لا عز وجل «بعد کسی نگوید که؛ این مال راضین به قتل سیدالشهداء (ع) است، قاعده‌ی فقهی این است .

در وسائل روایت دیگری هم که در این مسیر دارد مربوط به قضیه‌ی نوح (ع) و غرق گناهکاران قوم نوح (ع) و کسانی است که راضی به گناه آن‌ها بودند. ذیل آن روایت هم دارد. «أَمَّا الْبِغَاةُ فَمِنْ قَوْمِ نُوحٍ (ع) فَأُغْرِقُوا بِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ نُوحٍ (ع) وَ سَائِرُهُمْ أُغْرِقُوا بِرِضَاهُمْ بِتَكْذِيبِ الْمُكْذِبِينَ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ شَاهَدَهُ وَ أَتَاهُ». این روایت هم روایت معتبره است.

اما شبهه‌ای این قضیه که خب آیا کسی پدر من را کشته و کسی به آن کار راضی است، می‌توانم قصاص کنم؟ نه، حق قصاص از غیر مباشر قتل ندارم. آنچه در این روایت آمده بعید نیست ناظر به این باشد که اگر کسانی غیرمباشر در قتل و راضی به قتل هستند، حد در شریعت برای این اشخاص که از و طایف ولایه حکام است، این است. حد ربطی به ولیّ دم ندارد. در سرقت مسروقّ منه این حق را دارد که پولش را از من بگیرد. قطع انگشتان من که سرقت کردم، این از حقوق حکام است. اجرای حدود حقّ است، چه در حقوق آدمی مثل سرقت و چه در حقوق حقّ فقه مثل زنا. یکی از حدود الهی این است؛ کسی که راضی به گناه دیگران است، «کان کمن عطاء» و حاکم اسلامی حق دارد در حق او حدی را اجرا کند که برای اشخاص جاری نیست.

پس فردا نگویند که فلانی گفت اگر کسی راضی به قتل شد، قصاص از او جایز است. نه، این حد در شریعت است، نه قصاص ولیّ دم به عنوان ولیّ دم. قطعاً از نظر فقهی تعدی از مباشر قتل به دیگری جایز نیست و لکن این که گناه دیگری یک گناه است، رضایت به گناه دیگران خودش گناه است، نفرت از گناه دیگران به قلب و اظهار لازم است و کسانی که راضی به گناه دیگران باشند در این حدی که شما می‌بینید الان دارد اتفاق می‌افتد که رئیس یک دولت معتبر سینه سپرد کند و بگوید که من آمده‌ام، هر غلطی این‌ها بکنند، من دفاع می‌کنم، تأیید می‌کنم، سلاح هم می‌فرستم که ادامه دهند. از نظر حقوقی و از نظر فقهی ما - از نظر حقوقی که می‌گوییم، فقه به معنای حقوق است - از نظر فقهی و قواعد فقهی قاعده این است که حاکم اسلامی حق دارد آن کسی که این گونه مشارکت کند، نه فقط سکوت کردن که اعلام این طوری کردن، با آن‌ها برخورد کند.

یک نقلی در نهج البلاغه است که روایتی دارد که حضرت امیر (ع) در قضیه‌ای جنگ جمل یک بخشی دارد و این عبارت سید رضی در نهج البلاغه است. ببینید روایات در این مضمون زیاد بود و نمی‌خواهم همه را بیان کنم، در اینجا هم عده‌ای از آن‌ها را یادداشت کرده‌ام که همه‌ی این‌ها را هم نمی‌خواهم بخوانم، همین یک روایت را بخوانم و عرضم تمام است. تعبیر این است «عن امیرالمؤمنین (ع) قال فی خطبة یدخل فیها اصحاب الجمل فوالله لو لم یصیبوا من المسلمین إلا رجلاً واحداً»، اگر اصحاب جمل آمدند و فقط یک نفر از مسلمانان را کشتند «إلا رجلاً واحداً معتمدين لقتله فلا جرّم حلّ لی قتل ذلك الجیش کلّه»؛ من علی (ع) حق دارم تمام آن لشکر را بکشم در حالی که این‌ها یک نفر از مسلمانان را کشته‌اند. «إذ حضروه فلم ینکروا و لم یدافعوا عنه بلسان و لا ید»، بودند، می‌توانستند دفاع کنند و جلوی آن جانی که یک مسلمان را کشت، بگیرند. حالا که دفاع نکردند و این کار از آن‌ها شکل گرفت، می‌دانید پیامد فقهی این چیست؟ پیامد فقهی این، این است که تمام نظامی‌های کشوری که خودش را مدافع از کشور طالعی می‌داند، تمام آن‌ها بر اساس این متن حلال الدم هستند و بر اساس آنچه که

در آن روایت صحیحہ و متعدد آمده از این^۱ که «من رضى فعلی کان کمن عطاء» و این^۲ که حضرت «إذا ظهر قتل راضیین بفعل» این^۳ ها. ولی به^۴ هرجال از ما به عنوان شخص هیچ ساخته نیست جز این^۵ که هم بر دفع شر ظلم از سر مسلمین دعا کنیم و از خدای تبارک و تعالی به جد^۶ بخواهیم که ظهور ولی^۷ خودش و حضرت بقیة^۸ (عج) که دفع تمام شرور، «بعد ما ملئت الارض جورا و عدلا»، به واسطه^۹ ی ظهور آن حضرت محقق می^{۱۰}شود را نزدیک بفرماید. ان^{۱۱} شاء^{۱۲} تعالی.

[\[۱\]](#). انعام، ۱۶۴.

منبع: سایت مباحثات